

هر بنویسیم؟

ویسپوبیش، سال ۲، شماره ۳

چگونه رُمان تاریخی بنویسیم؟

نویسنده: چریل زاچ
ترجمه‌ی: مژگان کلهر



نگذارید اتفاق‌ها حرکتِ داستان‌تان را
کُند یا مُبهم کنند.» این مسأله برای
نوشتنِ همه‌ی داستان‌های تاریخی،
ضروری است و هرگز نباید نادیده
گرفته شود.

برای تحقیق، قبل از هر چیز به
کتابخانه‌ی محلّی‌تان بروید. همه‌ی
برگه‌های راهنما را مطالعه کنید و
کتاب‌هایی را که اطلاعاتی درباره‌ی دوره‌ی
تاریخی موردنظرتان دارند، با دقت
بخوانید. اول تاریخ عمومی را بخوانید و
بعد بخشی را که می‌خواهید، انتخاب
کنید و به زمان‌ها، مکان‌ها و
انسان‌هایی که می‌دانید نقشی در
داستان‌تان دارند، دقت کنید.

اگر می‌خواهید کودک یا نوجوانی را
تشویق کنید تا یک رُمان تاریخی
بخواند، تاریخ را با تمام جزئیات،
برایش به تصویر بکشید. داستانی که
پُر از اتفاق‌ها و شخصیت‌های
حوصله‌سَربر باشد، نوجوانان را جذب
نمی‌کند. اما داستان جذّابی که به
خوبی روایت شده باشد، خوانندگان را
به سمت خود می‌کشد و اطلاعات
موردنظر نویسنده را هم در جریان
داستان، به آن‌ها می‌دهد.

این دو نکته‌ی اساسی که در نوشتن
یک داستان تاریخی اهمیت زیادی
دارند، ممکن است در ابتدا متناقض به
نظر برسند: «اول از همه مطمئن شوید
که ماجرای داستان‌تان واقعی است، اما

مدتها دنبال‌شان بوده‌اید، پیدا کنید. حتماً دنبال خاطرات، سفرنامه‌ها، نامه‌ها و روزنامه‌هایی که در محدوده‌ی تاریخی موردنظرتان چاپ شده‌اند، بگردید. این‌ها منابع اصلی مطالعه‌تان هستند و اغلب از سوی حاضران در صحنه، بازگو شده‌اند. منابع دیگری هم هستند که بعد از واقعه روایت می‌شوند و به نوعی منبع دست دوم‌اند و شما به عنوان نویسنده باید آن‌ها را هم در نظر بگیرید.

البته منابع دست اول ضعف‌هایی دارند و شما باید بتوانید قضاوت‌های شخصی و تعصب‌ها را از میان آن‌ها بیرون بکشید و کنار بگذارید و تاریخ را با بی‌طرفی و واقع‌نگری بازگو کنید. از آن‌جایی که من در رُمانم می‌خواستم به زندگی زنانی که در زمان جنگ، دچار سختی و مشکل شده بودند بپردازم، دوست داشتم خاطرات زنان نویسنده‌ای را مطالعه کنم که در آن زمان زندگی می‌کردند. این نوشته‌ها خاطرات نویسندگان مشهور و نه چندان مشهور را در برمی‌گرفتند. نویسندگانی مانند هانا روپ^۲ و لوئیزا می‌الکات^۳ (نویسنده‌ی کتاب «زنان کوچک»^۴) که هر دو نفرشان در زمان جنگ بزرگ شده بودند و سارا مورگان^۵ و مری چستنت^۶ که جزئیات زیادی از

من پیش از نوشتن کتاب‌های تاریخی دنبال‌دار «فرشتگان جنوبی»^۱ کارم را با تحقیق درباره جنگ‌های داخلی شروع کردم و بعد وقتی گره اصلی داستان برایم آشکار شد، محدوده‌ی تاریخی داستانم را مشخص کردم و بیشتر و دقیق‌تر به اتفاقاتی که می‌خواستم برجسته‌شان کنم، پرداختم.

سعی کنید در داستان‌هایی که می‌نویسید، نوشته‌تان ابهام زیادی نداشته باشد. مثلاً وقتی می‌خواهید یک رُمان وسترن بنویسید، بهترین راه این است که درست در همان شروع داستان، دلجانی را از جلوی چشم‌های مسافری بگذرانید.

چه در رُمان کودکان (۸ تا ۱۲ سال) و چه نوجوانان (۱۲ سال به بالا)، داستان معمولاً در محدوده‌ی زمانی کوتاهی اتفاق می‌افتد؛ مثلاً چند هفته، چند ماه و نه بیشتر. بطورمثال من نمی‌توانستم داستانی بنویسم که تمام تاریخ جنگ‌های داخلی را در کتابی کوچک روایت کند. هر جلد از کتاب‌های فرشتگان جنوبی، تقریباً اتفاق‌هایی را که در کمتر از یک سال افتاده‌اند، روایت می‌کند. کتاب‌های تاریخ عمومی تنها یک دید کلی از محدوده‌ی زمانی موردنظرتان به شما می‌دهند. اما ممکن است در منابع دیگر، موضوعاتی را که

- | | |
|------------------------|--------------------|
| [1]. Southern Angels | [2]. Hannah Ropes |
| [3]. Louisa May Alcott | [4]. Little Women |
| [5]. Sarah Morgan | [6]. Mary chestnut |

کنم، خانه‌هایی را دیدم که از جنگ داخلی به‌جا مانده بودند. خانه‌هایی که تنها برای خوشامدِ جهانگردان به زندگی‌شان ادامه می‌دادند. در سفرم به چارلستون به مدرسه‌ی شبانه‌روزی دخترانه‌ای برخوردم که مرا شگفت‌زده کرد. محلی که قبل از آن برای داستان دختران جنوبی‌ام در نظر گرفته بودم. اما یکی از جزئیاتی که شیفته‌اش شدم، حکایتی بود که در جزوه‌ای محلی خواندم. در آن حکایت خواندم که آن‌وقت‌ها دورتادور لبه‌ی دیوار این مدرسه‌ها را با بطری شکسته می‌پوشاندند تا مردان جوان نتوانند برای ملاقات دختران از دیوار بالا بروند. به محض خواندن این مطلب، اولین صحنه‌ی داستان در ذهنم مجسم شد. الیزابت^{۱۲} در حیاط مدرسه نشسته و منتظر است تا عشقش را ببیند. دست جوان، موقع بالا رفتن از دیوار، با تکه‌ای شیشه می‌خراشد. الیزابت به او می‌خندد... و من می‌دانستم که در ادامه‌ی داستان، در اولین حمله‌ی بزرگ، جوان به سختی مجروح می‌شود و الیزابت از یادآوری خاطره‌ی خنده‌اش، شرمگین می‌گردد. و این همان جزئیاتی است که در ذهن نویسنده جرقه می‌زند تا بتواند داستان را گسترش بدهد و به خوبی پیش ببرد.

زندگی‌شان در زمان جنگ نوشته بودند. اما پیدا کردن منابع مناسبی برای قهرمان داستانم، هانا^۷، کار مشکل‌تری بود. هانا برده‌ای بود که دلش می‌خواست آزاد باشد، برای همین در گیرودار جنگ فرار کرده بود. اما برای تحقیق در مورد زندگی برده‌ها کتاب‌های کمی وجود داشتند. کتاب‌هایی مثل «زندگی یک دختر برده»^۸ نوشته‌ی هریت جاکوب^۹ و داستان‌های شفاهی برده‌هایی که بعدها روایت شده بودند. خیلی از کتابخانه‌ها، کتابدارهای آگاهی دارند که می‌توانند در پیدا کردن منابع، کمک‌تان کنند. حتی کتابخانه‌های کوچک محلی هم به کتابخانه‌های بزرگ دسترسی دارند و می‌توانند راهنمای خوبی برای پیدا کردن کتاب‌ها و مقاله‌های موردنظرشان باشند. اگر برای داستان‌تان یک رویداد تاریخی را انتخاب کرده‌اید که در جایی نزدیک محلّ زندگی‌تان اتفاق افتاده، باز هم فراموش نکنید که خاطرات چاپ شده را جداگانه بخوانید و از کنار توصیف‌های خانوادگی و محل‌های تاریخی بی‌اهمیت رد نشوید. اگر موقعیت مالی‌تان اجازه می‌دهد، به محل وقوع داستان‌تان بروید چون این کار می‌تواند منبع الهام بسیار خوبی باشد. وقتی به چارلستون^{۱۰} رفتم تا برای اولین کتابی که درباره جنگ داخلی نوشته‌ام، «قلب‌های دور از هم»^{۱۱} تحقیق

- | | |
|----------------------|-------------------------------|
| [7]. Hannah | [8]. The Life of a Slave Girl |
| [9]. Harriet Jacob | [10]. Charleston |
| [11]. Hearts Divided | [12]. Elizabeth |



کرده‌اند، دسترسی به قهوه‌ی واقعی ممکن نیست)، بوی گند فضای خونین بیمارستان، لرزش شیشه‌های پنجره در اثر آتش توپخانه و... یادتان باشد که توصیف‌های طولانی، خواننده را به سرعت خسته می‌کنند. حتی در ژمان یا داستان تاریخی، خوانندگان عمل داستانی و گفت‌وگو را به توصیف ترجیح می‌دهند.

پس در داستانم جزئیات کوچک را به شکل عمل داستانی درآوردم. دختران کتاب من، هنگامی که از میان بوته‌های خاردار گل سرخ می‌گذشتند، دامن‌شان را بالا می‌گرفتند و مجبور بودند وقتی با بُقچه‌های سنگین لباس از پله‌ها پایین می‌آیند، تعادل‌شان را حفظ کنند. میانه‌ی کار، تنها زمانی داستانم را به خوبی ادامه دادم که توانستم آن‌ها را در کفش‌های تنگ و دامن‌های بلند و پُرچینی که نمی‌گذاشت بدوند، نشان بدهم!

علاوه بر این‌ها، شما می‌توانید جزئیاتی درباره خانه‌های شخصیت‌های‌تان، غذایی که می‌خورند، کارهایی که باید در منزل انجام بدهند، وسایلی که برای رفت‌وآمد استفاده می‌کنند و... در ذهن داشته باشید. فراموش نکنید که سنت‌های خانوادگی و اخلاق جمعی در گذشته، تفاوت زیادی با دنیای امروز داشته و برای همین، رفتار و عقاید

اگر نمی‌توانید به محل وقوع داستان‌تان سفر کنید، به جست‌وجوی‌تان در منابع محلی ادامه دهید. با خواندن زیرنویس کتاب‌های تاریخی، فهمیدم موزه‌ای در نیواورلئان^{۱۳} باز شده. به موزه تلفن کردم و با راهنمایی کارکنانش کتاب‌هایی را سفارش دادم که اطلاعات باارزشی را برای کتاب دومم، «بادهای خیانت»^{۱۴} در اختیارم گذاشتند. از طریق نامه یا تلفن با گروه‌های تاریخی و موزه‌های محلی تماس بگیرید. به این ترتیب ممکن است اطلاعات خیلی خوبی پیدا کنید که یک‌جورهایی با نوشته‌تان در ارتباط باشند.

اما وقتی تحقیق‌تان کامل شد، چه‌طور می‌توانید بدون اینکه داستان‌تان را پُر از اتفاق‌های عجیب و غریب کنید، کار را به خوبی پیش ببرید؟

شما باید صحنه‌تان را طراحی کنید، وقتی زمینه‌ی داستان‌تان را ساختید، با موشکافی بیشتر، جزئیات داستان‌تان را بنویسید و مثل تمام داستان‌های واقعی نگوئید، بلکه تصویر کنید و از پنج حس‌تان برای زنده کردن صحنه کمک بگیرید: بوی تُند و شور نسیم دریا، حس چسبناک مه‌ای که از دریاچه برمی‌خیزد، صدای سُم اسب‌هایی که بر جاده‌های سنگلاخ می‌تازند، مزه‌ی تند قهوه‌ای که از سیب‌زمینی‌های شیرین درست شده (چون وقتی از همه طرف محاصره‌مان

[13]. New Orleans

[14]. Winds of Betrayal

نمی‌کردند. بنابراین وقتی دختران داستان من بزرگ می‌شدند، باید کم‌کم می‌فهمیدند که برده‌داری، گذشته از استقبال زیادی که آن روزها از آن می‌شد، رسم نفرت‌انگیزی است. نوشتن داستان تاریخی برخلاف مشکلاتش، کار جذابی است. آموزگاران، از رُمان تاریخی به عنوان منبع کمک‌آموزشی در کلاس‌های‌شان استفاده می‌کنند. و مهم‌تر از همه، خوانندگان جوان، به داستان‌هایی علاقه‌مندند که از زبان پسران و دخترانِ دیروز نقل می‌شوند.

شخصیت‌های شما نه تنها باید در زمانه‌ی خودشان واقعی باشند، بلکه باید توجه خوانندگان امروزی را هم به خود جلب کنند. می‌خواستم دختران جنوبی رُمانم را به اندازه‌ی همان زمان و مکانی که در آن زندگی می‌کردند، واقعی نشان دهم. آن‌وقت‌ها آیین برده‌داری برای بسیاری از آمریکایی‌ها کاملاً عادی بود. البته من چنین اعتقادی را نمی‌پذیرفتم و انتظار نداشتم که خوانندگان امروزی هم آن را قبول کنند. اعتقاد مردمی که در آن زمان، بی‌عدالتی و وحشیانه بودنِ چنین رفتاری را درک

پایان

